

## معناشناسی مفاهیم پاکی و پاکدامنی، رشد و تعالی در قرآن کریم

دکتر طیبه اکبری راد\*

### چکیده

یکی از مشکلات جامعه امروز ما وجود ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های اخلاقی است. این امر روز به روز فراگیرتر و شدیدتر می‌شود. ارزش‌های اخلاقی یا فراموش شده و یا دگرگون شده‌اند. یکی از این ارزش‌ها، طهارت، پاکی ... است. این مقاله کوششی است در جهت دریافت این مفاهیم، اهم واژگانی که در قرآن کریم برای دریافت این مفاهیم به کار رفته‌اند، استعفاف، حصن، زکاء، طهر و طیب می‌باشند. در قرآن کریم گرچه این واژگان همه برای پاکی و طهارت و ... به کار رفته‌اند ولی هر کدام بار معنایی خاصی داشته و گستره معنایشان متفاوت است. بعضی از این واژگان چون «حصن» گستره معنایی محدودتری داشته و بعضی چون «طهر» گستره معنایی وسیعتری دارند. آنچه مسلم است اینکه اسلام دین طهر و پاکی بوده و آن را در همه زمینه‌ها خواهان است. طهارت و پاکی در روح و جسم، عقیده و کردار و کفار و .....

### واژگان کلیدی

معناشناسی، پاکی و پاکدامنی، حلیات و تزکیه

یکی از مشکلات جامعه ما وجود ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های اخلاقی است. ارزش‌های اخلاقی یا فراموش شده و یا دگرگون شده‌اند. در قرآن کریم همواره بر رعایت ارزش‌های اخلاقی توجه خاصی شده است. از جمله مفاهیم ارزشمند، پاکی، طهارت، رشد و بالندگی انسان‌هاست. در قرآن کریم برای تبیین این مفاهیم از واژگان مختلفی استفاده شده است. اهم این واژگان استعفاف، حصن، زکاء، طهر و طیب می‌باشند. در این مقاله سعی بر این است که با استفاده از بعضی روش‌های معنی‌شناسی واژگان فوق مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند.

## الف) استعفاف

یکی از واژگانی که در قرآن کریم برای معنای پاکی و پاکدامنی و ... به کار رفته، واژه استعفاف است. استعفاف طلب عفاف بوده و آن خوداری از اموری است که حلال نبوده<sup>۱</sup> و زیبا نمی‌باشند<sup>۲</sup>. بعضی گویند: عفاف، حفظ نفس از تمایلات و شهوات نفسانی است همچنان که تقوی حفظ نفس از حرام‌ها و اموری است که موجب عصیان است. متعلق عفاف در نفس و متعلق تقوی در خارج است.<sup>۳</sup>

در آیات قرآن کریم استعفاف طلب خویشتن‌داری از تمایلات و خواسته‌های نفسانی غیر صالح است. از آنجایی که تمایلات نفسانی بنا بر متفاوت بودن اشخاص (مرد یا زن، جوان یا پیر) و موارد (غنی یا فقیر، عالم یا جاهل) مختلف می‌باشند، معانی و مصادیق استعفاف در آیات، گوناگون است. در آیه ۶ نساء واژه استعفاف در رابطه با شخص توانگر به کار رفته است. در قسمتی از این آیه خداوند در رابطه با اموال یتیمان می‌فرماید: «..... و من كان غنياً فليستعفف و من كان فقيراً فليأكل بالمعروف.....»<sup>۴</sup> اگر اموال یتیمان را در تجارت به کار می‌برید، هر کس توانگر است، باید از خوردن مال یتیم خودداری کند و برای خودش چیزی (کار مزدی) بر ندارد و هر کس نیازمند است، به اندازه نیاز (رفع جوع) بردارد.<sup>۵</sup>

در این آیه استعفاف به معنای بازداشتن نفس از خوردن و استفاده مال یتیم است. در آیه ۲۷۳ بقره واژه تعفف برای فرد فقیر به کار رفته و معنای قناعت و حفظ نفس از خواسته‌های نفسانی می‌دهد، به صورتی که هیچ خلائی و حتی درخواستی از فرد فقیر دیده نمی‌شود. «..... يحسبهم الجاهل اغنياء من التفف تعرفهم بسيماهم لا يسئلون الناس الحافاً.....» کسی که از حالشان بی‌خبر است بخاطر قناعت و آراستگی ظاهرشان و مخفی داشتن فقر و بدی حالشان و درخواست نکردنشان و ... گمان می‌کند ایشان بی‌نیاز هستند. حال و وضع ایشان را از نگاه به صورت‌هایشان می‌فهمی<sup>۶</sup>.

۱. فراهیدی، العین، ص ۶۵۴.

۲. مصطفی، ابراهیم و ... معجم الوسیط، ص ۶۱۱.

۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۸۰.

۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی التفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۴.

۵. همان، ج ۲، ص ۴۹۹.

در آیه ۳۳ سوره نور واژه استعفاف در مورد افرادی که شرایط ازدواج را ندارند، به کار رفته است. «وليستغف الذین لا یجدون نکاحاً حتی یغنیهم الله من فضله ....» کسانی که قدرت پرداخت مهر و نفقه را ندارند (امکانات و شرایط لازم را ندارند) از زنا احتراز بجویند تا خداوند ایشان را از فضل خود بی‌نیاز کند<sup>۱</sup>. در این آیه استعفاف به معنای بازداشتن نفس از گناه (فحشاء و فساد جنسی) است.<sup>۲</sup> طبق این آیه عفت‌گزینی و پاکدامنی بر کسانی که به همسر مناسب و امکانات لازم برای ازدواج دستیابی ندارند، لازم و ضروری است.

در آیه ۶۰ سوره نور استعفاف در مورد زنان مسن به کار رفته است. «والقواعد من النساء الّتی لا یرجون نکاحاً فلیس علیهنّ جناح أن یضعن ثیابهنّ غیر متبرجات بزینة و أن یتستغفن خیر لهن و الله سمیع علیم». «زنان مسنی که به خاطر پیری علاقه‌ای به ازدواج ندارند، مانعی نیست که حجاب را بردارند به شرطی که قصد اظهار زینت را نداشته باشند. طلب کردن عفت به وسیله حجاب بهتر است برای ایشان از کنار گذاشتنش و خدا شنواست به اقوال شما و داناست به آنچه در قلب‌های شماست»<sup>۳</sup>. مصداق استعفاف در این آیه برای زنان، حجاب و خودداری از جلوه‌گری و ناز و کرشمه است. طبق این آیه حجاب و پوشش و عفت‌گزینی در جهت خیر و صلاح زنان است.

## ب) حصن

«حصن» در لغت موضع و مکانی محکم است که به درون آن نمی‌توان دست یافت<sup>۴</sup>. در آیات قرآن کریم نیز حصن به معنای دژ و منع به کار رفته است. بافت آیه ۲ سوره حشر نشان می‌دهد که حصن در این آیه معنای دژ و موضع محکم و استوار می‌دهد «...و ظنّوا أنّهم ما نعّتهم حصونهم من الله ...» بنی‌النضیر گمان کردند که دژهایشان به خاطر استحکامشان مانع تسلط خدا و ... می‌شود. در آیه ۱۴ سوره حشر وقتی خداوند اثر ترس منافقین از مسلمین و بزدلی یهودیان را بیان می‌کند، می‌فرماید: «بنی‌النضیر و منافقین هر دو طایفه از جنگیدن با شما در فضای باز خودداری می‌کنند و جز در قلعه‌های محکم و یا از پشت دیوارها با شما نمی‌جنگند» «لا یقاتلونکم جمیعاً الا فی قری محضنه او من وراء جدر...»<sup>۵</sup>.

در سایر آیاتی که این واژه به کار رفته نوعی معنای منع وجود دارد. در آیه ۸۰ سوره انبیاء آنجا که می‌فرماید: ما صنعت زره‌سازی را به داوود تعلیم دادیم. در ادامه می‌فرماید: «... لتحصنکم من بأسکم ...» تا مانع شدت و سختی فرود آمدن اسلحه دشمن بر شما شود<sup>۶</sup>.

«احصان» به معنای مصونیت بخشیدن و حفظ کردن است. لطافت واژه «احصان» از این جهت است

۱. طباطبایی، محمد حسن، المیزان، ج ۱۵، ص ۱۶۰.

۲. طوسی، التبیان، ج ۷، ص ۴۳۲.

۳. طبرسی، همان، ج ۷، ص ۲۰۴.

۴. فراهیدی، همان، ص ۱۹۴.

۵. طباطبایی، همان، ج ۱۹، ص ۴۳۴.

که صفتی ارزشی و ثابت در شخصیت فرد را نشان می‌دهد. صرف‌نظر از برخورد با عوامل خارجی<sup>۱</sup>، در قرآن کریم برای مدح و توصیف حضرت مریم (ع) در دو مورد یکی از مشتقات این واژه استفاده شده است. «والتی احصنت فرجها فنفتحنا فیها من روحنا و جعلناها و ابنها آیه للعالمین». (انبیاء/۹۱) «و مریم ابنت عمران الّتی احصنت فرجها فنفتحنا فیها من روحنا و صدقت بکلمات ربها و کتبه و کانت من القانتین». (تحریم/۱۲)

منظور از احصنت فرجها عفت و صیانت و خویشتن داری مریم (ع) است<sup>۲</sup>. در اینجا صفت پابرجا و ثابت عفت‌ورزی را در او نشان می‌دهد.

محسنات یکی دیگر از مشتقات «حصن» است که در آیات ۴ و ۲۳ نور، ۵ مائده، ۲۴ و ۲۵ نساء ذکر شده و به معنای زنان عقیف پاکدامن است که خود را از فسق حفظ می‌کنند. طبق آیات ۴ و ۲۳ سوره نور، عفت، خودداری از فسق و فجور و ایمان سرآمد ارزش‌ها و صفات ستوده زنان است. بر این اساس قذف و اتهام به زنان پاکدامن و مؤمنه (زنانی که در حصن و قلعه محکم و آسیب‌ناپذیر عفت و عصمت هستند) از گناهان کبیره بوده (امام صادق ع)<sup>۳</sup>، موجب دور شدن از رحمت خدا در دنیا و آخرت است و عذاب الهی را به دنبال خواهد داشت. «أَنَّ الذِّینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعْنُوا فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ». (نور/۲۳). در این آیه در واقع سه صفت برای این زنان ذکر شده که هر کدام دلیلی است بر اهمیت ظلمی که بر آنها از طریق تهمت وارد می‌گردد: ۱- محسنات (زنان پاکدامن) ۲- غافلوات (دور از هر گونه آلودگی - در فکر و عمل -) ۳- مؤمنات<sup>۴</sup>.

یکی دیگر از مشتقات این واژه محسنین است. این واژه در آیات ۲۴ نساء و ۵ مائده در مقابل مسافحین به کار رفته است. مسافحه به معنای جماع کردن با زن بدون تزویج صحیح است<sup>۵</sup>. بنابراین محسنین به معنای کسانی است که خود را از گناه و فسق حفظ می‌کنند. چنانکه در آیه ۲۴ سوره نساء وقتی خداوند حلال‌ها را یاد می‌کند، می‌فرماید: «...و احلّ لکم ماوراء ذلکم ان یتبتوا باموالکم محسنین غیر مسافحین...». «جز این موارد زنان بر شما حلالند. با اموال خود که مهریه آنان قرار می‌دهید، آنان را طلب کنید در حالی که پاکدامن باشید نه آلوده به کار زشت زنا. شبیه آن در آیه ۵ مائده نیز دیده می‌شود. در آنجا نیز خداوند حلال‌ها را ذکر کرده، می‌فرماید: «الیوم احلّ لکم الطّیبات و طعام الذّین اوتوا الکتاب حلّ لکم و طعامکم حلّ لهنّ و المحصنات من المؤمنات و المحصنات من الذّین اوتوا الکتاب من قبلکم ادا اتیموهنّ اجورهنّ محسنین غیر مسافحین و لا متخذی اعدان و من یکنف بالایمان فقد حبط عمله و هو فی الآخرة من الخاسرین».

۱. دائره المعارف قرآن کریم، ج ۲، ۲.
۲. طباطبایی، همان، ج ۱۴، ص ۴۷۵.
۳. صدوق، علل الشرایع، ص ۴۸۰.
۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۱۷.
۵. فراهیدی، همان، ص ۴۳۰.

در این آیه خداوند بعد از بیان حلال بودن طیبات و طعام اهل کتاب در مورد ازدواج با زنان پاکدامن مسلمان و اهل کتاب سخن گفته، می‌فرماید: «زنان پاکدامن مسلمان و اهل کتاب برای شما حلال هستند و می‌توانید با آنها ازدواج کنید به شرط اینکه مهر آنها را بپردازید. در ادامه شرطی می‌گذارد و آن اینکه رابطه‌تان از طریق ازدواج مشروع باشد نه به صورت زنا یا آشکار و نه به صورت دوست پنهانی گرفتن».<sup>۱</sup> از آنجا که تسهیلات فوق درباره معاشرت با اهل کتاب و ازدواج با زنان آنها ممکن است مورد سوءاستفاده بعضی قرار گیرد و آگاهانه یا غیرآگاهانه به سوی آنها کشیده شوند، در پایان آیه به مسلمانان هشدار داده، می‌گوید: کسی که نسبت به آنچه باید به آن ایمان بیاورد کفر بورزد و راه مؤمنان را رها کرده، در راه کافران قرار گیرد، اعمال او بر باد می‌رود و در آخرت در زمره زینکاران خواهد بود.<sup>۲</sup> در این آیه محصنین در مقابل مسافحین و متخدان اخدان قرار گرفته است. این تقابل نشان می‌دهد که ارتباط با زنان پاکدامن باید از طریق زنا و رفیقگری نبوده و به صورت پارسایی (ازدواج دائم یا موقت) صورت گیرد.

## زکاء

این واژه در ۳۰ مورد در قرآن کریم به صورت مصدری، (زکوه)، ۱۹ مورد به صورت فعلی، (ما زکی، زکاهها و ...)، ۴ مورد به صورت اسم افعال التفضیل (ازکی)، و ۲ مورد صفت به کار رفته است (زکیاً).

فراهدی زکاه مال را تطهیر مال، زکاه و تزکیه انسان را صلاح انسان و زکاء را رشد و نمو اموری که قابل رشد و نمو است، معنا کرده است.<sup>۳</sup> ابن فارس آن را رشد و طهارت معنا کرده است.<sup>۴</sup> راغب اصل زکاه را نمو حاصل از برکت خداوند تعال معنا کرده است.<sup>۴</sup> مصطفوی گوید: اصل معنا در این واژه دور کردن چیزی است که سزاوار نبوده و خارج کردن آن از زمینه سالم است. مانند دور کردن صفات رذیله از قلب و دور کردن اعمال سیئه از برنامه‌های زندگی انسان و خارج کردن حقوق مردم از مال و دور کردن امور باطل و فساد از متن صحیح است. فرق میان تطهیر و تزکیه و تهذیب این است که در تطهیر توجه به حصول طهاره در مقابل رجس و ناپاکی است. در تزکیه دور کردن و خارج کردن آنچه لازم است و در تهذیب کسب صلاح و خلوص است. مفاهیم رشد و زیادت و صلاح و طهارت و برکت و لیاقت اصل و حقیقت آن نبوده، از لوازم و آثار آن است.<sup>۵</sup>

موارد و متعلق‌های «زکاء» و مشتقاتش در قرآن کریم متفاوت ذکر شده است، در آیه ۱۹ سوره کهف

۱. در میان علمای شیعه مشهور این است که ازدواج با زنان اهل کتاب فقط به صورت موقت جایز است. در مقابل این عقیده مشهور، گروه دیگری از علمای شیعه به جواز ازدواج دائمی با زنان اهل کتاب قائل هستند (خونی، ص ۳۰۵).

۲. مکارم شیرازی. همان. ج ۴، ص ۲۸۳.

۳. ابن فارس، معجم المقاییس فی اللغة، ص ۴۵۸.

۴. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ قرآن، ص ۲۱۸.

۵. مصطفوی، همان. ج ۴، ص ۳۲۷.

مورد و متعلق آن طعام است. پس از بیدار شدن اصحاب کهف گوینده‌های از آنان گفت: یکی از خودتان را با این درهم‌هایتان به شهر بفرستید تا بنگرد غذای کدامین فروشنده پاکیزه‌تر است. از همان برای شما خوردنی بیاورد و «..... فابعثوا احداکم بورقکم هذه الی المدینه فلینظر ایها از کی طعاماً فلیأتکم برزق منه .....» واژه زکوه اسم مصدر بوده و برای مورد تزکیه به کار می‌رود. این واژه در اکثر موارد برای تزکیه مالی به کار رفته است (واقیموا الصلاه و اتوا الزکاه ..... ۴۳ و ۸۳ بقره: «والمقیمین الصلاه و الموتون الزکاه...» نساء/۱۶۲: «... الذین یقیمون الصلاه و یتونون الزکاه .....» (۵۵ مائده و .....).

در دو مورد زکاه برای تزکیه به طور مطلق به کار رفته است. در آیه ۱۳ سوره مریم خداوند در مورد یحیی می‌فرماید: «و حنانا من لدنا و زکوه و کان تقیاً». از جانب خود عشق و شوری الهی به او عطا کردیم و در پرتو آن رشد و نموی صالح به او دادیم و او تقوا پیشه بود<sup>۱</sup>.

در آیه ۸۱ سوره کهف، سخن حضرت خضر بیان شده است. او گوید: «ما خواستیم خدا به جای این فرزند، فرزندی دیگر به آن دو بدهد که از حیث صلاح و ایمان بهتر از او باشد و از او بیشتر صلّه‌رحم کند». «فاردنا ان یدلھما ربھما خیراً منه زکوه و اقرب رحماً». چون در این بافت زکوه در مقابل طغیان و کفر که در آیه قبلی بود، قرار دارد، به معنای صلاح و ایمان می‌باشد<sup>۲</sup>.

مورد و متعلق زکاء و مشتقات آن در اکثر آیات نفس انسان است (فاطر/۱۸، لیل/۱۸، عبس/۳ و ۷، بقره/۱۵۱، ۱۲۹ و ۱۷۴ و ۲۳۲؛ نور ۲۱ و ۲۸ و ۳۰؛ شمس/۹؛ نجم/۲۲؛ توبه/۱۰۳؛ آل عمران/۱۶۴، جمعه/۲ و طه/۷۶)

از نظر قرآن کریم اموری که موجب پاکی و پیراستگی و حاصل خیزی نفس می‌شوند، عبارتند از:  
 ۱- تلاوت آیات قرآن. به دنبال دعای حضرت ابراهیم در آیه ۱۲۹/بقره (ربنا و ابعث فیهم رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلّمهم الکتاب و الحکمہ و یرکبهم انک انت العزیز الحکیم)، خداوند در آیات ۱۵۱ بقره (کما ارسلنا فیکم رسولاً منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یرکبکم و یعلّمکم الکتاب و الحکمہ و یعلّمکم مالکم تکنونوا تعلمون) و ۱۶۴ آل عمران و ۲ جمعه اجابت دعای ابراهیم را بیان می‌کند. منظور از آیات در این موارد، آیات قرآن است. تزکیه به معنای پاک کردن از آلودگی و کثافت است و شامل پاک کردن از اعتقادات فاسدی چون شرک و کفر و پاک کردن از ملکات رذیله و اخلاق ناسندی چون تکبر و بخل و پاک کردن از اعمال شیعی چون قتل و زنا و شرب خمر می‌شود<sup>۳</sup>.

بعضی گویند: تزکیه که همان نمو دادن است، راهش آن است که ابتدا علف‌های زائد و هرزه و ربان‌بار از مزرعه وجود انسان قطع شود و شاخه‌های مزاحم و بی‌ثمر آن جدا گردد، همان طوری که رسد کسب‌بار و نمو بوستان در کندن علف هرز و دور انداختن شاخه‌های بی‌بر است. دستور بعد این است که آنچه موافق با خواسته خدا نیست، قطع نماید. در یک نوبت زمینه دل را از لوث حرام و مکروه تطهیر نمودد

۱. طحطاپی، همان، ج ۱۴، ص ۲۷.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۵۹۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۶۱.

و در نوبت دیگر تعلق‌هایی که گرچه مایه دوری انسان از رحمت مخصوص نیستند ولی پایه نزدیکی به آن هم نمی‌باشند، کنده شوند. مرحله نهایی تزکیه آن است که از هر چه غیر خداست قطع علاقه کند. فقط معبود را ببیند. عالی‌ترین مرحله تزکیه آن است که در صحنه قلب محبوبی جز خدا نباشد.<sup>۱</sup>

۲- ایمان و عمل صالح «و من یأته مؤمناً قد عمل الصالحات فاولئک لهم الدرجات العلی. جنات عدن تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و ذلک جزاء من تزکی.» (۷۵-۷۶/طه) «و کسانی که با ایمان به نزد خدا آیند در حالی که اعمال صالح کرده باشند، آنان بالاترین درجات را خواهند داشت. همان بوستان‌های پاینده بهشتی با درختان انبوه که از زیر آنها نهرها روان است. در آنجا جاودانه خواهند بود و این است پاداش کسی که در اثر ایمان و کار شایسته از پلیدی‌ها پاک شده است.»

۳- خشیت از خدا و به پا داشتن نماز. «..... انما تذکر الذین یخشون ربهم بالغیب و اقاموا الصلوه و من تزکی فانما یتزکی لنفسه و الی الله المصیر.» (۱۸/فاطر) «تو تنها کسانی را به حقیقت انداز می‌کنی و اندازت به آنان سود می‌دهد که از پروردگار نادیده خود خشیت داشته و نماز به پا می‌دارند و هر که پاک و پاکیزه شود، به سود خود پاک می‌شود و بازگشت به سوی خداست.» همان‌طور که مشاهده می‌شود مقدمه و پیش‌نیاز پاک شدن نفوس از رذائل و خرافات، خشیت از خدای نادیده و اقامه نماز است.

۴- انفاق در راه خدا «خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها و ....» (توبه/۱۰۳). کلمه تطهیر به معنای برطرف کردن چرک و کثافت از چیزی است که بخواهند پاک و صاف شده و آماده نشو و نما گردد و آثار و برکاتش ظاهر شود و کلمه تزکیه در اینجا به معنای رشد دادن به همان چیز است بلکه آن را ترقی داده، خیرات و برکات را از آن بروز دهد. مانند درخت که با هرس کردن شاخه‌های زیادی، نموش بهتر و میوه‌اش درشت‌تر می‌شود. اگر در این آیه تطهیر و تزکیه را همراه آورد، تکرار نیست. در اینجا رسول خدا را امر می‌کند به اینکه صدقه را از اموال مردم بگیرد و ایشان را پاک و اموالشان را پر برکت کند.<sup>۲</sup>

۵- پذیرفتن عذر دیگران و تحمیل نکردن خود. «فان لم تجدوا فیها احداً فلا تدخلوها حتی یؤذن لکم و ان قیل لکم ارجعوا فارجعوا هو ازکی لکم و الله بما تعملون علیم.» (نور/۲۸). «وارد خانه کسی بدون اذن صاحب خانه نشوید و اگر به شما اذن داده نشد و گفته شد که برگردید، بپذیرید و برگردید. این پذیرش و رعایت ادب اجتماعی برای شما عامل تزکیه است.....» این تواضع و شکستن غرور زمینه مناسبی برای پرورش روح است. خدای سبحان به همه خاطره‌هایی که در این گونه از رویدادها در صحنه نفس ظهور می‌کند، آگاه است. (امتیاز بین خودخواهی و خداخواهی بسیار ظریف است).

۶- پرهیز از نظر دوختن به نامحرمان و اجتناب از آلودگی به فحشا و فساد زمینه ساز طهارت و پاکی و رشد و تعالی است. «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله

۱. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۵، ص ۲۳۶-۳۳۸.

۲. طباطبایی، همان، ج ۹، ص ۵۹۵.

خبر بما یصنعون.» (نور/۳۰)

۷- ازدواج مجدد با شوهران سابق پاکیزه‌تر و شایسته‌تر است. «و اذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فلا تعضلوهن ان ینکحن ازواجهن اذا تراضا بینهم بالمعروف ذلک یوعظ به من کان منکم یؤمن بالله و الیوم الاخر ذلکم ازکی لکم و اطهر و الله یتعلم و انتم لا تعلمون» (بقره/۲۳۲). مفاد آیه این است که اولیا زنان یا کسانی که در نفوذ کلمه مانند ایشانند نباید از روی خشم و لجاجت مانع شوند که زنان بعد از انقضای عده، با شوهران قبلی ازدواج نمایند. در صورتی که به طور شایسته به یکدیگر خوشنود باشند. بدین پند و اندرز داده شود آنکس از شما که ایمان به خدا و روز واپسین دارد. در انتها می‌فرماید: جلوگیری نکردن از رجوع به شوهران سابق یا بازگشت (ازدواج مجدد با شوهران سابق) پاکیزه‌تر و شایسته‌تر است. سر این مطلب این است که این رجوع پیوستن بعد از گسستن و التیام بعد از جدایی است و موجب تقویت غریزه یگانه‌جویی شده و با تقویت آن همه فضائل دینی رشد می‌کند، به علاوه خوی عفت و حیا در زنان پرورش یافته و به واسطه آن پاکی و پاکدامنی آنان محفوظ می‌ماند. در آیات ۹/شمس (قد افلح من زکّاه) و ۱۴/اعلی (قد افلح من تزکّی) فلاح و رستگاری به تزکیه اختصاص دارد. طبق آیه ۲۱ نور (.... و لو لا فضل الله علیکم و رحمته مازکی منکم من احد ابداً و لکن الله یرزکی من یشاء و الله سميع علیم). همه اسباب و وسایل و مقتضیات به دست خداست. نظم امور و هدایت از جانب خداوند متعال است. اطاعت و شایستگی عمل با توفیق خدا و تأییدات او و به فضل اوست.

## طهر

این فارس طهر را پاکی و زوال آلودگی و ناپاکی ذکر کرده است.<sup>۱</sup> مشتقات این واژه ۲۵ بار در قرآن کریم ذکر شده است. در ۱۵ مورد به شکل فعلی (یطهرن بقره ۲۲۲/ طهرک آل عمران ۴۲/ تطهرهم توبه/۱۰۳ و ...)، دو مورد به صورت صیغه مبالغه (طهورا، فرقان/۴۸؛ انسان/۲۱)، ۴ مورد به صورت اسم افعال التفضیل (اطهر بقره/۲۳۲، هود/۷۸؛ احزاب/۵۳ و مجادله/۱۲)، یک مورد به صورت مصدری (تطهیرا احزاب/۳۳)؛ یک مورد به صورت اسم فاعل (مطهرک) و ۸ مورد به شکل اسم مفعول (مطهره بقره/۲۵؛ آل عمران/۱۵؛ نساء/۵۷؛ عبس/۱۴ و بینه/۲ و ....) بیان شده است.

در قرآن کریم این واژه گاه مقابل رجس (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. احزاب) و گاه مقابل رجز (و ینزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم و یدهب عنکم رجز الشیطان .....» ۱۱ انفال) ذکر شده است.

هر چیزی که کثیف و آلوده و .... باشد رجس است. مانند خوک.<sup>۲</sup> قرآن کریم این لفظ را بر پلیدی‌های ظاهری و معنوی اطلاق کرده است. درباره پلیدی ظاهر فرموده: «.....اولحم خنزیر فانه رجس....» (۱۴۵)

۱. همان، ج ۲، ص ۳۳۷.

۲. ابن فارس، همان، ص ۴۲۶.

۳. فرامیدی، همان، ص ۳۳۸.



انعام) در مورد پلیدی‌های معنوی مانند شرک و کفر و اعمال ناشایست نیز به کار برده و فرموده: «و أما الذين في قلوبهم مرض فزادتهم رجساً الى رجسهم و ماتوا و هم كافرون». (۱۲۵ توبه). و نیز فرموده: «.....و من یرد أن یصله یجعل صدره ضیقاً حرجاً کأنما یصعد فی السماء کذلک یجعل الله الرجس علی الذین لا یؤمنون. (۱۲۵ انعام). این کلمه به هر معنا که باشد، نسبت به انسان است و از علاقه و بستگی قلب به اعتقادی باطل یا عملی زشت حاصل می‌شود. وقتی می‌گوییم انسان پلید، منظور انسانی است که به خاطر دل بستگی به عقاید باطل یا عمل باطل دلش دچار پلیدی شده است<sup>۱</sup>. رجز نیز به معنای نجاست و پلیدی است<sup>۲</sup>. و سوسه شیطان و عبادت بت‌ها نیز رجز است<sup>۳</sup>. طهر نقطه مقابل رجس و رجز به معنای منزّه بودن از آلودگی، کار زشت، شرک و ..... می‌باشد.

در آیات قرآن کریم طهر گاه مادی و گاه معنوی است. در آیات ۴۸ فرقان (..... و انزلنا من السماء ماء طهوراً) و ۴ مدثر (و ثیابک فطهر) طهارت و پاکی مادی بوده و منظور منزّه بودن از آلودگی و نجاست ظاهری است.

در آیات ۵۵ آل عمران (... انی متوفیک و رافعک الی و مطهرک من الذین کفروا ...) و ۴۲ آل عمران (...ان الله اصطفاک و طهرک ..... ) طهارت و پاکی معنوی است. منظور منزّه بودن از آلودگی‌های روحی است. در بعضی از آیات نیز طهارت به صورت مطلق ذکر شده است. این امر در آیات ۲۲۲ بقره (...ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین). و ۱۰۸ توبه (فیه رجال یحبون ان یتطهروا و الله یحب المتطهرین). مشاهده می‌شود.

## موارد و مصادیق طهارت در قرآن کریم

### ۱- طهارت و پاکی از نجاست (طهارت از خبث)

شریعت اسلام چیزهایی مانند خون، بول و ... نجس شمرده و اجتناب از آنها را در نماز و خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها واجب دانسته است. آب را مصداق پاکی و پاک‌کنندگی شمرده است. (و انزلنا من السماء ماء طهوراً، ۴۸ فرقان)

### ۲- طهارت و پاکی به وسیله وضو و غسل (طهارت از حدث)

در آیه ۶ سوره مائده بعد از بیان احکام وضو، غسل و تیمم می‌فرماید: «... ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج و لکن یرید لیطهرکم و لیسئتم نعمته علیکم لعلکم تشکرون». خدا نمی‌خواهد با مقرر کردن این احکام شما را در تنگنا قرار دهد بلکه می‌خواهد شما را تطهیر و نعمت خود را بر شما تمام کند. شاید شما شکر کنید. در آیه ۱۱ سوره انفال یکی از حوادث خارق عادتی که در صحنه بدر پدید آمد، بیان شده است. باران تندی

۱. طباطبائی، همان، ج ۱۶، ص ۴۶۸.

۲. بعلبکی، النور، ص ۵۴۶.

۳. فراهیدی، همان، ص ۳۳۸.

فرو آمد و مسلمانان خود را تطهیر کرده و وسوسه‌های شیطان را از خود دور کردند. در این آیه (....) و یزید علیکم من السماء ماءً لیطهّرکم به و یذهب عنکم رجز الشیطان و .....) تطهیر به وسیله آب، پیش نیاز و مقدمه زدودن و وسوسه‌های شیطان ذکر شده است. بر این اساس است که خداوند مقرر کردن احکام وضو، غسل و تیمم را اتمام نعمت به شمار آورده است.

در آیه ۶ سوره مائده، چون در کنار وضو و غسل، تیمم را هم مطرح کرده، معلوم می‌شود که منظور، طهارت بدنی محض نیست، بلکه هدف تحصیل طهارت روح است.<sup>۱</sup>

### ۳- طهارت و پاکی در عقیده

در آیات ۱۲۵ بقره و ۲۶ حج خداوند از حضرت ابراهیم (ع) می‌خواهد که کعبه را تطهیر کند. (....ان طهرا بیتی للطائفین و العاکفین و الرّکع السجود، ۱۲۵ بقره؛ و طهّر بیتی للطائفین و القائمین و الرّکع السجود، ۲۶ حج) بافت آیه ۲۶ حج نشان می‌دهد که منظور از تطهیر کعبه این است که تنها خدا را بپرستند و چیزی را شریک او قرار ندهند.<sup>۱</sup> طبق این آیات ابراهیم (ع) مأمور شد که طریقه عبادت را به نحوی که خالی از آلودگی شرک باشد به مردم تعلیم دهد.<sup>۲</sup> اسلام دین توحید است. تمامی فروع آن به همان اصل واحد بر می‌گردد و آن اصل واحد است که در تمامی فروع دین پخش می‌شود. بزرگترین طهارت نزد خدا توحید است. سایر معارف، اخلاق، احکام بر این اصل منطبق است.<sup>۳</sup>

### ۴- پاکی در قلب

در بعضی از آیات طهارت و پاکی به قلب نسبت داده شده است. طبق آیه ۴۱ مائده نفاق و فسق‌های مکرر و تغییر احکام الهی مانع تطهیر قلب می‌شوند. بعضی از اموری که موجب پاکی و طهارت قلب می‌شود، عبارتست از: الف) عدم اختلاط و آمیختگی با نامحرمان (....فسنلوهن من وراء حجاب ذلکم اطهرلقوبکم و قلوبهن ..... ۵۳ احزاب) چون قلب با سخن و نگاه و آمیختگی و جو صمیمی متأثر می‌شود، اگر این امور با ضابطه‌ها کنترل شوند، برای طهارت قلب‌ها بهتر است.<sup>۴</sup> ب) صدقه طبق آیه ۱۰۳ سوره توبه (خذ من اموالهم صدقه تطهّروهم و تزکّیهم بها ....) صدقه انسان را از آلودگی (بخل) پاک می‌کند.<sup>۵</sup> در این آیه تطهیر به معنای برطرف کردن چرک و کثافت از چیزی است که بخواهند پاک و صاف شده، آماده نشو و نما (تزکیه) گردیده و آثار و برکاتش ظاهر شود و کلمه تزکیه به معنای رشد دادن همان چیز است. بلکه آن را ترقی داده، خیرات و برکات را از آن بروز می‌دهد. مانند درخت که با هرس کردن شاخه‌های زائدش، نموش بهتر و میوه‌اش درشت‌تر می‌شود<sup>۶</sup> و چون هرگونه تعلقی که

۱. به نقل از جوادی املی

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۴۲.

۳. طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۳۱۶.

۴. فضل‌الله، من وحی القرآن، ج ۱۸، ص ۳۶۰.

۵. فضل‌الله، همان، ج ۱۱، ص ۲۰۱.

۶. طباطبایی، همان، ج ۹، ص ۵۰۱.



مانع قداست روح شود، چون علف هرزی است که با استمداد از رهنمود باغبان کنده می‌شود، لذا خدای سبحان می‌فرماید: «لَمْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تَتَّقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ» (آل عمران/۹۲). یعنی هرگز به مقام نیکی نمی‌رسی، مگر آنکه چیزی که محبوب شماسی، آن را در راه خداوند انفاق کنی، زیرا پرورش محبوب‌ها که راهزن نیل به محبت خداست، صحنه نفس را ضایع می‌گرداند و روح که با انبوه تعلق‌ها تارپک شد، نه تنها توان شهود حقایق غیبی را ندارد، بلکه از ادراک فهم معانی آنها هم عاجز است و اگر روحی نمو نکرد فقط محدوده حس را می‌نگرد و هرگز به جایی نمی‌رسد!

## ۵- طهارت و پاکی از گناه

در آیه ۷۸ سوره هود واژه طهارت به معنای پاکی از گناه است. لوط در این آیه به قومش که از ورود آن زیارویان باخبر شدند و شتابان به سوی او آمدند، گفت ای قوم من اینان دختران من هستند آنان را به همسری برگزید که برای شما پاکیزه‌ترند. (...هُنَّ اطهرلکم) ازدواج با دختران از عمل ننگین و کثیف لواط پاکیزه‌تر است<sup>۱</sup>. در آیه ۱۰۸ توبه نیز طهارت همین معنا را می‌دهد. پس از اینکه خداوند پیامبرش را از اقامه نماز در مسجد ضرار نهی می‌کند، می‌فرماید: مسجد قبا که از روز اول بر اساس تقوی بنا شده سزاوارتر است به اینکه در آنجا برای نماز بایستی زیرا در آنجا رجالی هستند که دوست دارند خود را از گناهان پاک سازند و خداوند کسانی را که در صدد پاک کردن خود باشند، دوست دارد<sup>۲</sup>. (...فیه رجال یحبون ان یتطهروا و الله یحب المطهرین). آنچه در اخلاق مطرح است این است که آلودگی گناه با وضو و غسل پاک نمی‌شود، بلکه با توبه و کفاره تطهیر می‌گردد.

طبق آیه ۲۳۲ بقره مانع نشدن اولیاء از رجوع زنان به شوهران سابق پس از به پایان رسیدن زمان عده به طهارت و پاکی بیشتر کمک می‌کند.

## ۶- طهارت و پاکی در همه جهات (فکر و عمل)

در آیه ۳۳ احزاب (...انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) با توجه به وجود الف و لام در کلمه رجس، معنا این می‌شود: «خداوند می‌خواهد تمامی انواع پلیدی‌ها و شکل‌های ردالت و ... را از نفس شما ببرد». شکل‌هایی که اعتقاد حق و عمل حق را از انسان می‌گیرد، چنین ازاله‌ای با عصمت الهی منطبق می‌شود و آن صورت علمیه‌ای در نفس است که انسان را از هر باطلی - چه عقاید و چه اعمال - حفظ می‌کند. پس تطهیر اهل بیت عبارت است از مجهز کردن ایشان به ادراک حق، حق در اعتقاد و حق در عمل، خدای سبحان مستمراً و دانماً اراده دارد شما را به موهبت عصمت اختصاص دهد. به این طریق که اعتقاد باطل و اثر عمل زشت را از شما اهل بیت برده و به جای آن عصمتی بیاورد که حتی اثری از آن اعتقاد باطل و عمل زشت در دل‌هایتان باقی نگذارد<sup>۳</sup>.

۱. جوادی املی، همان، ص ۳۴۳.

۲. نحفی، الجدید، ج ۷، ص ۳۴۱.

۳. طباطبایی، همان، ج ۹، ص ۶۵۳.

۴. طباطبایی، همان، ج ۱۶، ص ۴۶۸.

پیام آیه تطهیر این است که اگر کسی غیر خدا را ببیند یا بخشی از اسماء و صفات خدا را نبیند، در گناه غفلت و جهالت به سر می‌برد. چنین انسانی مذنب است و طاهر نیست. آیه تطهیر اهل بیت را - که انسان‌های کاملند - از چنین غفلت، حجاب و .... مطهر می‌کند. امام سجاد (ع) نقل می‌کند که موسی کلیم از خداوند پرسید: آنها که در قیامت در سایه عرش تو به سر می‌برند، چه کسانی هستند؟ خداوند فرمود: آنان که غیر حق را نمی‌نگرند و نمی‌خواهند و از هیچ خضوعی و اطاعتی دریغ نمی‌ورزند. به همین جهت «فاینما تولوا فثم وجه الله» برای آنها مشهود است و آیه کریمه «هو معکم اینما کنتم» برای آنان روشن است. به هر جا بنگرند، چهره رحمت خاص حق را می‌بینند و خود را در رحمت الهی غوطه ور می‌نگرند.<sup>۱</sup>

## ۷- طهارت از باطل

خداوند در آیات ۱۴ سوره عبس و ۲ سوره بینه قرآن را با صفت مطهره توصیف می‌کند «فمن شاء ذکره، فی صحف مکرمه، مرفوعه مطهره». (۱۴ عبس) و «رسول من الله يتلوا صحفاً مطهره». (۲ بینه) مطهر بودن قرآن به معنای پاکیزه بودن از آلودگی باطل و سخن بیهوده و شک و تناقض است.<sup>۲</sup>

## ۸- طهارت ظاهری و باطنی

در آیات ۱۵ آل عمران (.... خالدين فیها و ازواج مطهره ....) و ۲۵ بقره (.... و لهم فیها ازواج مطهره و هم فیها خالدون) منظور از پاکی و طهارت که صفت ازواج بهشتی است، طهارت از همه آلودگی‌ها و ناخوشایندی‌هایی است که مانع الفت و انس تمام می‌شود. - چه آلودگی‌های ظاهری و خلقی و چه آلودگی‌های باطنی و اخلاقی.<sup>۳</sup>

## طیب

این واژه به همراه مشتقاتش حدود ۵۰ بار در قرآن کریم ذکر شده است. معنای اولیه این واژه - در قرآن کریم آن چیزی است که حواس و نفس انسان از آن لذت می‌برد.<sup>۴</sup> امری مطلوب<sup>۵</sup>، پسندیده، خوب، زیبا، پذیرفتنی<sup>۶</sup> و گواراست. شجره طیبه در آیه «الم ترکیف ضرب الله مثلاً کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء». (ابراهیم/۲۴) درخت سالم و ثابت است که ریشه‌هایی محکم و شاخه‌هایی بلند دارد.<sup>۷</sup> بلد طیب در آیه «و البلد الطیب یخرج نباته باذن ربّه و الذی خبت لا یخرج الا

۱. جواد املی.

۲. طباطبائی، همان، ج ۲۰، ص ۳۲۴.

۳. طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۹۱.

۴. راغب اصفهانی، همان، ص ۳۲۱-۳۲۲.

۵. مصطفوی، همان، ص ۱۵۱.

۶. البعلبکی، همان، ص ۶۹۸.

۷. حلبسی، همان، ج ۶، ص ۴۰۶.

نکدا.... «(اعراف/۵۸)، زمین حاصلخیز است<sup>۱</sup>. ریح طیبه در آیه ۲۲/یونس نیز به معنای باد ملایم است. واژه مقابل آن در قرآن کریم خبت است. آن چیزی که عقل و حس انسان آن را نپذیرفته و ناخوشایند عقل و حس است<sup>۲</sup>. امری نفرت‌انگیز، نامطبوع یا زیان‌مند و زیان‌آور است<sup>۳</sup>. خبت در آیه «..... و الذی خبت لا یخرج الا نکدا.....» (اعراف/۵۸) زمین شوره‌زار است.

در آیات قرآن کریم گاه این واژه در معنای ثانوی به کار رفته و بنا بر نوع مضاف‌الیه یا موصوف و یا متعلقش معنا یافته است. گاه نیز به صورت استعاره به کار رفته است.

## موارد استعمال طیبات در قرآن

۱- در بعضی از آیات مورد استعمالش رزق و طعام است. (..... کلو من طیبات ما رزقناکم ..... بقره/۵۷ و ۱۷۲؛ طه/۸۱؛ اعراف/۱۶۰؛ ..... و رزقناهم من الطیبات یونس/۹۳؛ ..... و رزقکم من الطیبات .... اسراء/۷۰؛ فکلوا مما رزقکم الله حلالاً طیباً..... نحل/۱۱۴؛ یا ایها الرسل کلو من الطیبات و عملوا صالحاً ..... مومنون/۵۱؛ ..... و رزقکم من الطیبات غافر/۶۴؛ و رزقنا هم من الطیبات ..... جائیه/۱۶). خداوند در این آیات به پیامبران و به همه مومنان دستور می‌دهد که از غذاهای طیب استفاده کنند. طبق آیه ۳۲ اعراف (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زینة الله التي اخرج لعباده و الطیبات من الرزق ....) و ۴ مائده (.....الیوم احلّ لکم الطیبات.....) ملاک حلیت ارزاق، طیب بودن آنهاست. غذاهای طیب که در آیه ۴ مائده ذکر شده، غذاهایی است که از حرام‌های توضیح داده شده در آیه ۳ (مائده) نباشد (مردار، خون، گوشت خوک، حیوانی که هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن برده شود، حیوانی که خفه شده یا با زدن مرده و یا از بلندی پرتاب شده و .....).

۲- گاه مورد طیب کلمه است (ابراهیم/۲۴) «الم ترکیف ضرب الله مثلاً کلمه طیبه کسجیره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء» منظور از کلمه، اصل توحید است و سایر عقاید حق براساس آن و روی آن تنه جوانه می‌زند و فضائل اخلاقی هم از آن جوانه‌ها منشعب می‌شود. همچنین اعمال صالحه به صورت میوه از آنها سر می‌زند<sup>۴</sup>. کلم طیب در آیه ۱۰ سوره فاطر (.....الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه .....). نیز به معنای اعتقاد صحیح نسبت به مبدأ و معاد است<sup>۵</sup>.

۳- در آیه ۹۷ سوره نحل. موصوف طیب، حیاه است. (من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه .....). منظور از حیاه طیب بنا بر بافت آیه زندگی سالم و گواراست. تحقق جامعه‌ای پاک همراه با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی و تعاون است<sup>۶</sup>.

۱. همان، ج ۴، ص ۵۲۶.

۲. راغب اصفهانی، همان، ص ۱۴۲.

۳. البعلبکی، همان، ص ۴۷۰.

۴. طباطبایی، همان، ج ۱۲، ص ۷۶.

۵. مکارم شیرازی، همان، ج ۱۸، ص ۱۹۵.

۶. همان، ج ۱۱، ص ۳۹۳.

۴- گاه نیز متعلق طیب انسان است. (آل عمران/ ۳۸..... قال رب هب لی من لدنک ذریه طیبه انک سمیع الدعاء) ذریه طیبه فرزند صالحی است که در صفات و افعال بر طبق آرزو و آمال پدر باشد چون سبب اصلی دعای زکریا دیدن کرامت و عظمت مریم در نزد خدای متعال بود. در آیه ۳۲ نحل (الذین تنوفاهم الملائکه طیبین یقولون سلام علیکم ادخلوا الجنه بما کتتم تعملون) این واژه چون در مقابل مستکبرینی قرار دارد که شرک ورزیده و به خود ظلم کردند (الذین تنوفاهم الملائکه ظالمی انفسهم.....) کلمه طیب به معنای عاری بودن متقین از خبث ظلم است. معنای آیه چنین می‌شود: متقین کسانی هستند که ملائکه آنان را قبض روح می‌کنند در حالی که از خبث ظلم - شرک و معاصی - عاریند و به ایشان می‌گویند: سلام بر شما، به بهشت وارد شوید به پاداش آنچه می‌کردید.<sup>۱</sup>

موارد و استعمال طیب در آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که طیب به معنای عاری و منزّه بودن هر چیزی از اموری که آن را تیره و کدر و ناپاک می‌کند. رزق طیب رزقی است که از همه ناپاکی‌ها و حرام‌ها منزّه باشد. کلمه طیب سخنی است که از اموری که آن را کدر و تیره و ناپاک می‌کند، به دور باشد. حیات طیب حیاتی است که خالص از همه ناگواری‌ها و ناپاکی‌ها باشد. بنابراین به قول مرحوم علامه طباطبایی طیب به معنای بودن هر چیزی بر وضع اصلیش است. به طوری که از هر چیزی که آن را کدر و فاسد کند، عاری باشد.<sup>۲</sup>

## نتیجه‌گیری

یکی از مشکلات جامعه امروز ما وجود ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های اخلاقی است. ارزش‌های اخلاقی یا فراموش شده و یا دگرگون شده‌اند. در قرآن کریم بر رعایت ارزش‌های اخلاقی توجه خاصی شده است. از جمله مفاهیم ارزشمند اخلاقی، پاکی، طهارت، رشد و بالندگی انسان‌هاست. در قرآن کریم برای تبیین این مفاهیم از واژگان مختلفی استفاده شده است. اهم این واژگان، استعفاف، حصن، زکاء، طهر و طیب می‌باشند. در قرآن کریم گرچه همه این واژگان برای پاکی و طهارت و .... به کار رفته‌اند، ولی هر کدام بار معنایی خاصی داشته و گستره معنایی‌شان متفاوت است.

استعفاف طلب خویش‌داری از تمایلات و خواسته‌های نفسانی غیرصالح است. معانی و مصادیق آن در قرآن کریم بنا بر متفاوت بودن اشخاص و موارد مختلف است. گاه برای فرد ثروتمند و زمانی برای فقیر، در بعضی آیات برای افرادی که شرایط ازدواج را ندارند و گاه برای زنان سالخورده به کار رفته است.

## حصن

در اصل به معنای دژ و منع می‌باشد. در همه مشتقاتش به نوعی معنای منع وجود دارد. اگر در دو

۱. طباطبایی، همان، ج ۳، ص ۳۱۳.

۲. طباطبایی، همان، ج ۱۲، ص ۳۴۶.

۳. همان، ج ۱۲، ص ۳۴۵.

مورد از این واژه برای توصیف و مدح حضرت مریم استفاده شده و یا در بعضی از موارد برای توصیف بعضی از زنان به کار رفته و در بعضی دیگر از آیات برای تبیین نوع رابطه با زنان از مشتقات این واژه استفاده شده، در همه این موارد خود داری از فسق و فجور و خویشن‌داری از ارتباط غیرشرعی مشاهده می‌شود.

## زکاء

اصل معنای آن دور کردن چیزی است که سزاوار نمی‌باشد. موارد و مشتقاتش در قرآن متفاوت است. گاه مورد و مصداقش غذا و زمانی مال و در بعضی از آیات نفس انسان است. بعضی از اموری که موجب پاکی و پیراستگی و حاصلخیزی نفس انسان می‌شود، عبارتند از: تلاوت قرآن کریم، خشیت از خداوند، به پا داشتن نماز، انفاق در راه خدا، پرهیز از نظر دوختن به نامحرمان و ....

## طهر

در قرآن کریم طهر مقابل رجس و رجز به کار رفته، معنای آن منزّه بودن از آلودگی، کار زشت، شرک، و ..... می‌باشد. گستره معنایی آن وسیع بوده و امور مادی و معنوی هر دو را شامل می‌شود. موارد و مصادیق آن متفاوت است. از طهارت و پاکی از نجاست گرفته تا طهارت و پاکی در عقیده، طهارت و پاکی از گناه و طهارت پاکی در همه جهات را شامل می‌شود.

## طیب

معنای اولیه این واژه چیزی است که حواس و نفس انسان از آن لذت می‌برد. شجره طیبه درخت سالم و بلد طیب زمین حاصل خیز است. واژه مقابل آن خبث است. آن چیزی است که عقل و حس انسان آن را نپذیرفته و ناخوشایند عقل و حس است. موارد استعمال این واژه متفاوت است. گاه مورد استعمالش رزق و طعام است. غذاهای طیب در بعضی از آیات غذاهای حلال معرفی شده‌اند. گاه مورد طیب کلمه و گاه حیا و گاه انسان متعلق طیب می‌باشد. موارد آن نشان می‌دهد که طیب به معنای عاری و منزّه بودن هر چیزی از اموری است که آن را تیره و کدر و ناپاک می‌کند.

در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت که اسلام دین پاکی و طهارت بوده، مصادیق آن همه ابعاد زندگی انسان را در بر می‌گیرد. گاه طهارت و پاکی از نجاسات و آلودگی‌ها و زمانی استفاده از غذاهای طیب، در مواردی برقراری روابط سالم اقتصادی، اجتماعی، جنسی و اخلاقی می‌باشد. سرانجام اینکه نتیجه این پاکی و طهارت انسان را به منزلتی می‌رساند که جز خدا و اسماء و صفات خدا هیچ نمی‌بیند.

## منابع و مأخذ

۱. ابن فارس، معجم المقاييس فى اللغة، دارالفكر
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.
۳. بعلبكي، روحى، المورد، ترجمه محمد مقدس، مؤسسه انتشارات اميركبير.
۴. خونى، ابوالقاسم، البيان فى تفسيرالقرآن، قم، دارالتقليد.
۵. صدوق، ابوجعفر محمد بن على، علل الشرايع، المكتبه الحيدريه.
۶. راغب اصفهانى، ابوالقاسم حسين، معجم مفردات الفاظ قرآن، تهران، كتابفروشى مرتضوى.
۷. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى التفسير القرآن، بيروت، مؤسسه التاريخ العربى، ۱۴۱۲ هـ.
۸. طباطبايى، محمد حسين، تفسيرالميزان، ترجمه سيد محمد باقر موسى، بنياد علمى و فكرى علامه طباطبايى.
۹. طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن، التبيان فى تفسيرالقرآن، بيروت، مؤسسه التاريخ العربى.
۱۰. فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، بيروت، دار احياء التراث العربى.
۱۱. فضل الله، محمد حسين، من وحى القرآن، بيروت، دار الزهراء للطباعة و النشر و التوزيع.
۱۲. قرطى، محمد بن احمد ابوبكر، مختصر تفسير القرطى، اختصار عرفان حسونه، بيروت، دار الكتب العلميه
۱۳. عبد الباقي، محمد فواد، المعجم القدس، المفهرس لا لفاظ القرآن الكريم، قاهره، دار الكتب المصريه
۱۴. مدرسى، محمد تقى، من هدى القرآن، دارالهدى، چاپ اول.
۱۵. مصطفى، ابراهيم و ديكران، معجم الوسيط، استانبول، المكتبه الاسلاميه.
۱۶. مصطفوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن كريم، تهران، نمايشگاه ترجمه و نشر كتاب.
۱۷. مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
۱۸. نجفى، محمد، الجديد، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی